

قتل عام کارگران افغانستانی توسط مرزبانان ایرانی،

یک جنایت بشری است.

مهاجرت کارگران افغانستانی به ایران تاریخ طولانی دارد، و بر می‌گردد به دوران ریاست جمهوری داودخان - سال‌های 1355 - 1356 خورشیدی (1976 - 1977 میلادی).

از زمان صدارت داود خان که پای سوسیال امپریالیزم در افغانستان باز شد رقابت سختی میان امپریالیزم امریکا و سوسیال امپریالیزم شوروی آغاز گردید. امپریالیزم امریکا همیشه به فکر کوتاه نمودن دست سوسیال امپریالیزم شوروی از افغانستان بود.

بعد از کودتای 26 سرطان 1352 و تسلط سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان، این رقابت شدید تر گردید. چنانچه امپریالیزم امریکا، از طریق میوند وال دست به کودتا زد، اما این حرکت منجر به ناکامی گردید، کودتا سرکوب شد و میوندوال اعدام گردید. امپریالیزم امریکا به تجهیز و بسیج نمودن اخوانی‌ها (احزاب جهادی کنونی) توسط دولت پاکستان پرداخت و آن‌ها را در داخل پاکستان بسیج و تجهیز نمود و به افغانستان فرستاد. امپریالیزم خواست تا از این طریق بر رژیم داود فشار وارد آورد و او را وادار به عقب نشینی نماید. نیروهای مسلح اخوانی شورش‌های را در چند نواحی به راه انداختند، گرچه این شورش‌ها رژیم داود را پیریشان خاطر ساخت، اما داود خان توانست که شورش‌ها را سرکوب نماید، تعدادی از شورشیان کشته و تعدادی اسیر و تعدادی به پاکستان فرار نمودند و تا کودتای 7 ثور در آن‌جا زندگی را به آرامی سپری کردند.

رقابت میان امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم و اقمار شان در افغانستان، رژیم داود را مانند اواخر دوران رژیم شاهی با بحران روبرو نمود. چون داودخان تجار وابسته به غرب را کاملاً محدود نموده بود، آن‌ها اعتصاب نمودند و مدت شش ماه اموال شان را از گمرکات بیرون نکردند که این اقدام تجار غرب دولت داود را بیش از اندازه تحت فشار قرارداد، این فشار آن قدر زیاد بود که داود نتوانست در این مدت حقوق کارمندان را پرداخت نماید. صدای اعتراض از هر سو بلند گردید و روز به روز وضعیت وخیم تر شده می‌رفت. در نتیجه رکود اقتصادی، بی‌کاری شدید به وجود آمد و موجبات نارضایتی بیشتر مردم فراهم گردید. ایجاد این فضا موجب شد تا داود بالای سیاست خارجی و داخلی اش تجدید نظر نماید. او در اولین اقدام سیاست داخلی خود، چند نفر از اعضای حزب "دموکراتیک خلق افغانستان" را به عنوان سفیر از کابینه اش کنار زد. بعداً روابطش را با پاکستان بهبود بخشید. و در سال 1356 داود برای دریافت کمک به پنج کشور (کویت، یوگوسلاویا، پاکستان، لیبیا و هندوستان) مسافرت نمود. و به تعقیب آن داود به کشورهای ایران، عربستان سعودی نیز سفر کرد، و قرار دادهای با این کشورها به امضاء رساند. یکی از جمله این قراردادها، قرارداد خائنانه آب هیرمند و اجازه ورود کارگران افغانستانی به ایران بود. همین تلاش و حرکت داود باعث سقوط وی در ثور 1357 خورشیدی توسط روس‌ها گردید. اجازه ورود کارگران افغانستانی به ایران بر می‌گردد به نیم قرن گذشته. اما ایران روی قرارداد خائنانه آب هیرمند پافشاری دارد و آن را از طالبان مرتباً مطالبه می‌نماید، اما ضمیمه آن را که اجازه ورود کارگران افغانستانی به ایران است تا سرحد جنایت بشری نقض می‌کند.

بعد از کودتای هفت ثور، افغانستان به یک کشور جنگ زده و بحرانی تبدیل گردید. زندگی بر مردم روز به روز تنگ تر می‌گردید، این وضعیت باعث گردید تا نیروی کار از افغانستان به کشورهای منطقه و از جمله به ایران سرازیر گردد. این موج مهاجرت کارگران افغانستانی به کشورهای منطقه و به خصوص ایران و پاکستان منفعت زیادی را برای این کشورها در بر داشت. از یک سو ایران و پاکستان، از مهاجران افغانستانی لیستی ترتیب می‌دادند و در مقابل آن از "سازمان ملل متحد" زیر عنوان کمک به مهاجرین پول دریافت می‌کردند، و این پول به مسایل داخلی کشور خود به مصرف می‌رساندند و از سوی دیگر نیروهایی برای احزاب ارتجاعی وابسته

به خود بسیج و تجهیز می نمودند و در جنگ نیابتی علیه سوسیال امپریالیزم و رژیم دست نشانده اش به کار می گرفتند. و ثالثاً چرخ اقتصادی این کشورها و به خصوص ایران در زمان جنگ با عراق توسط همین کارگران افغانستانی دوران می کرد.

بعد از این که سوسیال امپریالیزم "شوروی" در افغانستان شکست خورد و رژیم پوشالی اش فروپاشید، با ایجاد "دولت اسلامی" در کشور، نه تنها این بحران حل نگردید، بل که احزاب ارتجاعی جهادی به عنوان مجریان جنگ نیابتی امپریالیست ها و قدرت های ارتجاعی منطقه جنگ خانمان سوز داخلی را بر توده های ستم دیده افغانستان تحمیل نمودند. این وضعیت اسفناک، زندگی توده ها را روز به روز مشکل و مشکل تر گردانید و موج مهاجرت بیش تر از قبل گردید.

بعد از روی کار آمدن طالبان (دور اول) علاوه بر این که از جنگ های تحمیلی نیابتی کاسته نشد، بل که تشدید هم گردید و مردم علاوه بر این که علاقه به برگشت به کشور نشان ندادند، بل که مهاجرت شکل گسترده تری به خود گرفت.

بعد از اشغال افغانستان و عراق توسط امپریالیزم امریکا و متحدینش، نه تنها افغانستان بل که منطقه با تحمیل جنگ های تجاوزگرانه و اشغالگرانه بحران زده شد. با ایجاد جنگ های تحمیلی تجاوزگرانه و اشغالگرانه امپریالیست ها زندگی توده ها در منطقه به وخامت گرائید، و فقر و بی کاری در همه سطوح اجتماعی دامن گیر توده ها گردید. مردم به علت فقر و بی چارگی چاره جز مهاجرت به کشورهای همسایه نداشتند.

توده های زحمت کش افغانستان به خوبی آگاهند که در طول این مدت عده ای از کارگران افغانستانی به نام های متفاوت توسط رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی ایران به قتل رسیده و یا به دار آویخته شده اند.

مدت سه سالی که از عمر رژیم آپارتاید جنسیتی امارت اسلامی می گذرد، علاوه بر این که بهبودی در وضعیت زندگی مردم و به خصوص کارگران به وجود نیامده، بل که روز به روز وضعیت وخیم تر شده و حتی بر نصف نفوس جامعه آپارتاید جنسیتی اعمال گردیده است.

امارت اسلامی بارها وعده ایجاد زمینه شغلی در کشور را داده است، اما فقط این اشتغال در سطح حرف باقی مانده است. کارگران حتی نمی توانند حداقل لقمه بخور و نمیر خانواده را فراهم نمایند. متأسفانه که در افغانستان کاری وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد بسیار اندک و مزد ناچیزی به کارگران می دهند. در تمامی کارخانه ها و شهرک های صنعتی در بدل کار 12 ساعته فقط مبلغ ناچیز چهار الی پنج هزار افغانی در ماه پرداخت می گردد. از کارگران سر گذر که اکثریت کارگران را تشکیل می دهند نباید حرفی به میان آورد. زیرا آن ها در بدل سه صد افغانی در روز نیروی کار شان را می فروشند، اما این کار همه روزه نیست، بل که در هفته دو الی سه روز بیشتر کار گیر شان نمی آید. در زمستان هفته یک روز کار به مشکل گیر می آید. هر گاه میانگین کار، کارگران سر گذر را در طول سال، هفته دو روز در نظر بگیریم، در یک ماه مبلغی که به دست آورند فقط 2500 افغانی خواهد بود. این وضعیت بدان علت است که سطح زندگی دهقانان و حتی دهقانان میانه حال و مرفح در دهات تغییر نموده است. اکثریت دهقانان میانه حال و حتی دهقانان مرفح زمین خود را با کمک اعضای فامیل کشت می نمایند. دهقانان بی زمین و کم زمین به کارگران مزد بگیر تبدیل شده اند، و در حومه های شهرها برای پیدا نمودن کار سکنی گزین شده اند، این امر باعث گردیده که صف بی کاران طولانی تر شود. و سطح دستمزدها پائین آید. همین وضعیت نا به هنجار سبب گردیده تا کارگران برای پیدا نمودن کار روانه کشورهای همسایه و به خصوص ایران گردند. زمانی که کارگران از مرز عبور می کنند با مشکلات عده ای رو به رو می گردند. در این جا از تحقیر، توهین، آزار و اذیت، استثمار بی حد کارگران افغانستانی در ایران می گذریم. بسیاری از کارفرمایان حتی حاضر نیستند که حقوق ماه ها و حتی سال ها کارگران افغانستانی را به پردازند. این کار فرمایان در رابطه تنگاتنگ با سپاه پاسداران ایران به کارگران بهانه و دسیسه جور نموده و با پرونده جعلی بازداشت شان کرده و به زندان منتقل می کنند. در زندان آن قدر آن ها را مورد آزار و اذیت قرار می دهند که از خیر معاش شان

بگذرند و بعد ایشان را به اردوگاه منتقل نموده و مدتی را با کار شاقه به اردوگاه سپری می‌نمایند. این آزار و اذیت به این خاطر است که کارگران فقط به آزادی فکر کنند نه حقوق شان که نزد کارفرما باقی مانده است.

کارگرانی که توسط قاچاق‌چیان به ایران رهنمائی می‌گردند، به دسته‌های سه صد الی پنج صد نفری تقسیم می‌شوند و اکثریت شان را قاچاق‌چیان از افغانستان به بلوچستان پاکستان و از آن جا به ایران منتقل می‌کنند. یکی از مناطقی که کارگران و خانواده‌های افغانستانی به ایران می‌روند منطقه کلگان بلوچستان است. این منطقه یک منطقه کوهستانی و صعب‌العبور است که بین پاکستان ایران موقعیت دارد.

شام‌گاه روز یک‌شنبه مورخ 22 میزان 1403 خورشیدی مطابق به 13 اکتبر 2024 میلادی سه صد تن از مرز کلگان عبور می‌کنند و وارد خاک ایران می‌شوند. در این زمان بنا به گفته معین ارجمند مسئول کمپاین فعالین بلوچ، ابتدا در منطقه ماین منفجر می‌شود و سپس از طرف نیروهای مرزی ایران، روی مهاجرین تیر اندازی صورت می‌گیرد. در این گیر و دار در حدود 260 تن به شکل وحشیانه کشته و زخمی می‌شوند. متأسفانه که از وضعیت زخمی‌ها خبری در دست نیست. می‌توان آن‌ها را نیز در لیست کشته شدگان جای داد - حتی معین ارجمند مسئول کمپاین فعالین بلوچ و شیر احمد شیرانی سر دبیر سازمان حقوق بشر "حالش" می‌گویند که ما به خاطر دانستن وضعیت زخمی‌ها به چندین شفاخانه (بیمارستان) سر زدیم، اما کدام خبری از زخمی‌ها نبود.

مرزبانان ایرانی به دستور رهبری ظالم و فاسد ایران مرتکب این جنایات ضد بشری گردیده اند. تمام این‌ها بر می‌گردد به رفتار خائنانه و مزدور منشانه طالبان که تمام مردم افغانستان را مجبور به فرار از کشور نمودند.

رژیم فاسد ایران از بدو تاسیس خود زیر نام دروغین اسلام مرز ندارد هزاران مهاجر افغانستانی را در جنگ ایران و عراق گوشت دم توپ ساخت و به کام مرگ فرستاد ولی امروز آن‌ها را در نوار مرز به طور دست جمعی گلوله باران می‌کند. رژیم غاصب آخندی ایران زیر نام دفاع از ولایت فقیه و تشییع، گروپ‌های فاطمیون و زینبیون از تشییع افغانستانی ساخته و به سوریه و عراق برای جنگ فرستادند، ولی امروز آن‌ها را به اتهام عبور غیر مجاز از مرز تیرباران می‌نمایند. این چهره کریه و کثیف رهبران ایران را باید افشا نمود.

این قتل عام مشخص کننده آنست که نیروهای مرزی ایران از قبل، تدارک برای قتل عام کارگران مهاجر افغانستانی گرفته بودند. اگر چنین نمی‌بود آن‌ها می‌توانستند که همه را زنده بازداشت نمایند و به اردوگاه انتقال دهند. اما این کار را نکردند و در مسیر راه شان ماین گذاری نمودند و سپس بقیه را به رگبار بستند. این عمل جنایت کارانه نیروهای مرزی ایران را به شدت تقبیح می‌کنیم. جمهوری اسلامی ایران علاوه بر این که هیچ اظهار تاسفی نکرد، بل که مستقیماً از جنایت بشری مرزبان خود دفاع نمود. اول این قتل عام را رد کرد و سپس اظهار نمود که آن منطقه، یک منطقه امنیتی است و نباید کارگران افغانستانی از آن جا عبور می‌کردند؟!

در حالی که این منطقه به طور دائم مورد استفاده عبور مهاجرین افغانستانی به داخل خاک ایران است. به تمام جهانیان واضح است که اکثر مهاجرین از این منطقه داخل خاک ایران می‌شوند و مرزبان با قاچاق‌چیان در رابطه تنگاتنگ قرار داشته و دارند و از هر نفر مهاجری که از این منطقه عبور می‌کند، چند میلیون تومان از قاچاق‌چیان دریافت می‌کنند. اما این دفعه تصمیم به قتل عام کارگران مهاجر گرفته بودند. بعید نیست که مقدار پول تعیین شده را قبلاً از قاچاق‌چیان گرفته باشند و بعداً دست به جنایت بشری زدند. این جنایت نه بار اول و نه هم بار آخر رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

رژیم آخندی ایران در حمل سال 1399 خورشیدی نیز دست به چنین جنایت بشری علیه کارگران افغانستانی زد. اما این جنایت بشری با جنایت بشری امسال متفاوت بود. در حمل سال 1399 خورشیدی، نیروهای مرزی ایران حدود 57 نفر از کارگران افغانستانی را بازداشت نمودند. آن‌ها کارگران را با قساوت شکنجه نموده و بعد از شکنجه آن‌ها در داخل هریرود انداختند، از میان آن‌ها فقط 12

نفر که با شنا آشنائی داشتند توانستند که خود را به ساحل برسانند و بقیه به هلاکت رسیدند، و از جمله 20 تن مفقودالاثر گردیدند. همان طوری که دوسیه جنایت بشری جمهوری اسلامی ایران علیه کارگران افغانستانی در سال 1399 خورشیدی از طرف رژیم دست‌نشانده و حامیان اشغال‌گر شان پی‌گیری نگردید، به همان‌گونه پرونده این جنایات بشری نیز پی‌گیری نخواهد شد.

در حقیقت مسئول قتل عام کارگران افغانستانی نه تنها رژیم خون آشام آخوندی ایران است، بل که در قدم اول اشغال‌گران امپریالیست و رژیم‌های دست‌نشانده کرسی، غنی و هم اکنون امارت اسلامی افغانستان می‌باشند. زیرا اشغال‌گران امپریالیست و رژیم‌های دست‌نشانده کرسی، غنی و طالبان آن‌چنان شرایطی را برای کارگران و توده‌های ستم‌دیده افغانستان ایجاد نموده‌اند که چاره جز مهاجرت به خاطر دریافت لقمه نانی به کشورهای هم‌سایه ندارند و آن‌را باید به بهای جان شان بخرند.

ساعت شش شام جمعه مورخ 27 میزان 1403 خورشیدی مطابق به 18 اکتبر 2024 میلادی بی‌بی‌سی (BBC) گزارشی در مورد اخراج کودکان بدون همراه افغانستانی، از ایران را پخش نمود. این کودکان که بعضی می‌گریستند می‌گفتند که نیروهای ایرانی به اشکال و انواع گوناگونی با ما بد رفتاری داشتند. ساعت‌ها دست و پای ما به زنجیر بسته بودند. آن‌ها تمام بدن ما را بازرسی نمودند، و هر آن‌چه که داشتیم از ما گرفتند. این عمل کرد رژیم فاسد آخوندی ایران خلاف تمام موازین بشری و کرامت انسانی و پامال نمودن حقوق اطفال است که توسط این رژیم فاسد نقض می‌گردد.

مطابق دساتیر حقوق بین‌الدول و روحیه اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر زمانی که در یک کشور شرایط غیر نورمال مانند جنگ، تجاوز، حکومت استبدادی و دیگر شرایط طوری تجمع نماید که زندگی فردی یا گروهی مردم را به خطرات جدی یا مرگ مواجه سازد، مردم آن کشور حق دارند غرض حفظ حیات و ادامه زندگی به ممالک هم‌جوار و یا غیرهم‌جوار خویش مهاجرت نموده و تقاضای پناهندگی نمایند.

مگر این شیوه برخورد با مهاجران و به خصوص کودکان جنایت بشری نیست و آپارتاید محسوب نمی‌شود؟ امروز رژیم فاشیست ایران بدتر از آفریقا، آپاراتاید را در مورد مهاجرین به کار می‌گیرد. هیچ دادگاهی جز دادگاه خلق ایران، این جنایت پیشه‌گان را محاکمه نخواهد کرد.

خمینی این ضحاک عصر، بعد از مرگ ننگینش یکی از مارهای روی شانه اش (خامنه‌ای) را به سوی خلق ایران رها ساخته که تا امروز جمهوری اسلامی ایران از مغز توده‌های زحمت‌کش ایران و کارگران افغانستانی تغذیه می‌کند.

امروز در افغانستان وضعیت معلمان و مأمورین پائین رتبه هم بهتر از وضعیت کارگران نیست. از نصف نفوس جامعه (زنان) نباید چیزی گفت. زیرا زنان در وضعیتی به سر می‌برند که بدتر از دوران بربریت است. امارت اسلامی افغانستان به شدیدترین وجهی آپارتاید جنسیتی را علیه زنان اعمال می‌کنند. در حالی که کشورهای امپریالیستی به خوبی این آپارتاید را درک می‌کنند، با آن هم حامی طالبان‌اند. با صراحت می‌گوئیم که به هیچ وجه این آپارتاید از طرف امپریالیست‌ها و به خصوص امپریالیزم امریکا به رسمیت شناخته نخواهد شد. راه انداختن سروصدا پیرامون آپارتاید جنسیتی زنان در افغانستان از طرف "سازمان ملل متحد" و بعضی کشورهای امپریالیستی پرده فریبی است بر روی جنایات امپریالیست‌ها. همان طوری که سروصدا علیه جنایات بشری اسرائیل جایی را نگرفت، - زیرا امپریالیزم امریکا هرگز حاضر به پذیرفتن آن به عنوان جنایات بشری نیست - به همان قسم سروصدا علیه آپارتاید جنسیتی در افغانستان نیز بیهوده خواهد بود و طالبان این آپارتاید را هر چه جدی تر به پیش خواهند برد.

بنا برین کارگران و زنان افغانستانی بیش تر از هر زمان دیگری نیاز دارند که مستقلانه خود را سازمان‌دهی نمایند و به صورت متشکل برای تأمین حقوق شان مبارزه کنند.

کارگران و زنان ستم‌دیده باید بدانند که یگانه راه رهائی ازین مصیبت اتحاد و یک‌پارچگی کارگران، توده‌های ستم‌دیده و زنان این خطه است، که با قبول رهبری پیش‌آهنگ طبقه خویش و به راه انداختن جنگ مقاومت همه جانبه ملی، مردمی و انقلابی می‌توان

جنایت پیشه‌گان را از قدرت به زیر کشید و جامعه ای را ایجاد نمود که در آن دیگر نشانی از ستم و بهره‌کشی وجود نداشته باشد.
برای چنین روزی باید که جداً بپا خیزیم.

مرگ بر امپریالیزم

مرگ بر جمهوری اسلامی ایران

مرگ بر طالبان

زنده باد مبارزات آزادی خواهانه کارگران

زنده با مبارزات حق طالبانه و آزادی خواهانه زنان

فقط و فقط خلق های زحمت کش ایران و افغانستان اند که می توانند تحت رهبری حزب پیش آهنگ طبقه کارگر تومار رژیم های
مزدور هر دو کشور را بر چینند.

خورشیدی 1403/7/28

2024/10/19 میلادی